

هنجاریابی پرسشنامه نگرش های ناکارآمد کودکان ۹ تا ۱۲ ساله شهر ایلام

فریبا افشارنیا^۱، جهانشاه محمدزاده^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام

۲- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام

چکیده

نگرش های ناکارآمد یکی از عوامل زیربنایی و موثر در پیدایش اختلالات است. نگرش های ناکارآمد بخشی از فرآیندهای شناختی بوده و شامل فرضیات و باورهای کلی و منفی هستند. این باورهای کلی و منفی به موقعیت خاصی اختصاص ندارند و به عنوان نگرش های ناکارآمد یا عقاید غیر منطقی شناخته می شوند. پژوهش حاضر با هدف بررسی هنجاریابی نگرش های ناکارآمد کودکان ۹ تا ۱۲ ساله شهر ایلام و با روش تحقیق همبستگی از نوع توصیفی و هنجاریابی انجام گرفت، نمونه آماری شامل انتخاب دانش آموزان دختر و پسر به تعداد ۳۷۹ نفر می باشد. نتایج مربوط به فرض اول نشان داد که با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه نگرش های ناکارآمد کودکان ۹ تا ۱۲ ساله شهر ایلام در حد خوب ارزیابی شده است. در مورد فرض دوم نیز هر کدام از سوالات پرسشنامه با نمره کل کودکان رابطه معنی دار مثبتی وجود دارد. همچنین برای فرض سوم در ابتدا کفایت نمونه انتخابی و سودمند بودن تحلیل عاملی را با آزمون *KMO* و بارلت استفاده کردیم که هم کفایت نمونه گیری و هم سودمند بودن تحلیل عاملی تایید شد.

کلید واژه ها: هنجاریابی، نگرش های ناکارآمد، کودکان، ایلام

مقدمه

در چرخه تحول روانی افراد، بین دوره کودکی و بزرگسالی، دوره بسیار مهم نوجوانی قرار دارد. این مرحله انتقالی از ۱۰ تا ۱۲ سالگی آغاز و در حدود ۱۸ تا ۲۲ سالگی تمام می شود. نوجوانی دوره تغییرات عمیقی است که کودک را از بزرگسال جدا می کند. این مرحله، رشد زیستی، اجتماعی، هیجانی و شناختی را شامل می شود و به معنای واقعی، دوره تغییر و دگرگونی است (نیومن، ۲۰۰۹). فرد در مرحله نوجوانی با مشکلات و موانع متعددی مواجه است. شیوع برخی از مشکلات هیجانی در این دوره بالا است (نیکولسن،

۲۰۰۴). دلایل و عوامل متعددی در بروز مسائل هیجانی نقش دارند که از میان آنها، برخی عوامل به صورت غیر مستقیم در پیدایش یک مشکل هیجانی تاثیر می گذارند. نگرش های ناکارآمد یکی از عوامل زیربنایی و موثر در پیدایش اختلالات است. نگرش های ناکارآمد بخشی از فرآیندهای شناختی بوده و شامل فرضیات و باورهای کلی و منفی هستند. این باورهای کلی و منفی به موقعیت خاصی اختصاص ندارند و به عنوان نگرش های ناکارآمد یا عقاید غیر منطقی شناخته می شوند. نگرش های ناکارآمد می تواند منجر به آسیب های روانی شود و در به وجود آمدن علائم افسردگی نقش دارد (دابسون، ۲۰۰۸). وجود مشکلات هیجانی، از جمله نگرش های ناکارآمد علاوه بر تاثیر سوئی که در زندگی فعلی فرد دارند، باعث کاهش بهزیستی روانی، میزان رضایت از زندگی و شادکامی می شوند، زیرا مسلماً کسی که این مشکلات را ندارد شادتر و راضی تر از کسی است که با این مسائل روبه رو است. علاوه بر این، نبودن یا کم بودن هیجانان و خصوصیات مثبت در زندگی نیز می تواند باعث پیدایش انواع آسیب ها و مشکلات روانی شود (لینلی، ۲۰۰۴). نگرش ناکارآمد در واقع جزیی از باورهای واسطه ای ناکارآمد است که در کنار افکار خودکار در نظام شناختی فرد بر رفتار او تاثیر می گذارد. این اعتقادات واسطه ای ناکارآمد، با نظرات منفی پیش بین همراه است (لیو، ۲۰۰۶). در واقع نگرش های ناکارآمد که بنیادهای آشفته کننده ی افراد را تشکیل می دهند، دو ویژگی اساسی دارند (الیس، ۱۹۹۱): اولاً آنها در درون خود توقعات خشک، جزیی و قدرتمندی دارند که معمولاً در قالب کلماتی چون باید، حتماً، الزاماً و ضرورتاً بیان می شوند، ثانیاً موجب انتساب های بسیار نامعقول و تعمیم مفرط و فاجعه آمیز می شوند.

نگرش های ناکارآمد فرض ها و باورهای جهت گیرانه ای هستند که فرد نسبت به خود، جهان، اطراف و آینده دارد (آبلا و اسکیتچ^۱ ۲۰۰۷). این نگرش ها موجب جهت گیری فهم و ادراک فرد از رویدادها شده و احساسات و رفتارها را

^۱ Abela & Skitch